

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث ما در تقیة مداراتیة بود و عرض کردیم که اهل بیت (ع) فرموده اند که در نماز جماعت و امثال آن با عامه حضور داشته باشید و با آنها معاشرت داشته باشید، اما بحث در این است که اگر کسی مثلاً در نماز آنها شرکت کرد با توجه به اینکه ما در نمازمان آداب و شرایطی خاص داریم که با شرایط عامه فرق دارد آیا نمازش مجزی از واقع است یا نه؟ ما روایاتی را ذکر کردیم که در آنها اهل بیت (ع) فرموده بودند در نمازهای آنها شرکت کنید، مثلاً خبر ۱ از باب ۷۵ از ابواب صلوة جماعت ناظر به این مطلب است: «محمد بن علی بن الحسین بإسناده عن زید الشحام، عن أبي عبدالله (ع)، أنه قال: يا زيد، خالقوا الناس بأخلاقهم، صلوا في مساجدهم، وعودوا مرضاهم، واشهدوا جنائزهم، وإن استطعتم أن تكونوا الأئمة و المؤذنين فافعلوا فإنكم إذا فعلتم ذلك قالوا: هؤلاء الجعفرية، رحم الله جعفرًا، ما كان أحسن ما يؤدّب أصحابه، وإذا تركتم ذلك قالوا: هؤلاء الجعفرية، فعل الله بجعفر ما كان أسوأ ما يؤدّب أصحابه». البته اهل بیت (ع) همانطور که افرادی را برای جهاد و فقه و غیره تربیت می کردند افرادی را هم برای مناظره تربیت می کردند مثل هشام بن حکم و به آنها می فرمودند که در مجالس عامه شرکت کنید منتهی مؤدبانه و ملایم با آنها مناظره کنید پس شیعیان عقیده خودشان را مخفی نمی کردند، بنابراین همانطور که عرض کردیم بحثمان در این است که اگر ما براساس فرمایشات اهل بیت (ع) در مجالس آنها شرکت کردیم و عملی را تقیة انجام دادیم آیا آن عمل مجزی از واقع است یا نه؟ خوب قاعده اش این است که مجزی باشد زیرا ائمه (ع) در هیچ موردی نفرموده اند که نمازتان را قضا کنید و اعاده کنید در حالی که در مقام بیان هم بوده اند یعنی اگر واقعاً معتبر بود باید می فرمودند که برای حفظ وحدت مثل آنها نماز بخوانید ولی بعداً اگر وقت بود نمازتان را اعاده کنید و اگر وقت گذشته بود آن را قضا کنید، (اشکال و پاسخ استاد): ما یک اطلاق کلامی و یک اطلاق مقامی داریم، اطلاق کلامی آن است که سه شرط داشته باشد؛

اول اینکه متکلم در مقام بیان باشد نه در مقام اهمال و اجمال گویی، و دوم اینکه متکلم در مقام مخاطب نصب قرینه ای نکرده باشد، و سوم اینکه در مقام مخاطب قدر متیقن وجود نداشته باشد، خوب اینها مقدمات اطلاق کلامی بود که عرض شد و اما اطلاق مقامی یا بیانی آن است که متکلم در مقام بیان تمام مایتعلق به باشد یعنی متکلم در مقامی است که می خواهد تمام مرادش را بیان کند، خوب مسلماً ائمه (ع) در مانحن فیه در مقام بیان تمام مراد بوده اند و اگر واقعاً نمازی که پشت سر آنها خوانده شده کافی نبود باید حداقل در یک جا و در یک حدیث این مطلب را می فرمودند در حالی که ما یک حدیث نداریم که در آن ائمه (ع) فرموده باشند که نمازتان را اعاده کنید یا قضا کنید فلذا اطلاق مقامی و کلامی هر دو اقتضا می کند که عملش مجزی باشد و اعاده و قضا واجب نباشد، خوب این نظر بنده بود و عرض کردیم که امام رضوان الله علیه و صاحب جواهر و بعضی دیگر هم همین را می گویند ولی بعضی از فقها این قول را قبول نکرده اند من جمله آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری که در جلد دوم مذهب الاحکام این مطلب را قبول نکرده اند.

اما صاحب وسائل در باب ۶ از ابواب صلوة جماعت روایاتی را ذکر کرده اند که دلالت دارند بر اینکه مستحب است قبل از اینکه در نماز جماعت سنی ها شرکت کنید خودتان نمازتان را بخوانید، خبر اول از این باب ۶ این خبر است: «محمد بن علی بن الحسین بإسناده عن عمر بن یزید، عن أبي عبدالله (ع)، أنه قال: ما منكم أحد يصلي صلاة فريضة في وقتها ثم يصلي معهم صلاة تقية و هو متوضىء إلا كتب الله له بها خمسا و عشرين درجة، فارغبوا في ذلك». عمر بن یزید مورد بحث است ولی خبر مورد عمل فقهای ما می باشد و از این اخبار فقط همین استحباب خواندن نماز قبل از شرکت در جماعت سنی ها استفاده می شود و دیگر دلالت بر اعاده و یا قضای نماز بعد از شرکت در جماعت آنها ندارد.

خبر دوم از این باب ۶ این خبر است: «و بإسناده عن عبدالله بن سنان، عن أبي عبدالله (ع) أنه قال: ما من عبد يصلي في الوقت و يفرغ ثم يأتيهم و يصلي معهم و هو على وضوء إلا كتب الله له خمسا و عشرين درجة».

فقیه همدانی در مصباح الفقیه هم قول صاحب جواهر را اختیار کرده اند ...

### و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین

خبر سوم از این باب ۶ این خبر است : « و عنه، عن أبی عبدالله (ع) ، أنه قال له أيضاً : إن علی بابی مسجداً یکون فیہ قوم مخالفون معاندون فهم یمسون فی الصلاة فأنا أصلی العصر ثم أخرج فأصلی معهم ، فقال : اما ترضی أن تحسب لك بأربع و عشرين صلاة » . بنابراین از اخبار این باب نمی توانیم برای وجوب اعاده یا قضا بعد از خواندن نماز پشت سر سنی ها استفاده کنیم .

خوب یک بحثی که در اینجا مطرح است این است که آیا مندوحه در اینجا ها اعتبار دارد یا نه ؟ مرحوم آخوند در کفایه در بحث اجتماع امر و نهی چند مقدمه را مطرح می کند که مقدمه ششم همین است که آیا در بحث اجتماع امر و نهی مندوحه اعتبار دارد یا عدم المندوحة است ؟ بعضی ها گفته اند که عدم المندوحة اعتبار دارد به این معنی که اگر کسی ناچار شد که در دار غصبی نماز بخواند دیگر مندوحه ندارد و چاره ای ندارد و می تواند در دار غصبی نماز بخواند ولی اگر ناچار نباشد و یک جای مباحی هم باشد که بتواند در آن نماز بخواند مثل مسجد در این صورت هم باز می تواند نماز بخواند یعنی حتی با وجود مندوحه هم می تواند در همان دار غصبی نمازش را بخواند بنابراین معنی مندوحه برای ما روشن شد ، خوب حالا بعضی ها در تقیه هم این بحث مندوحه و عدم مندوحه را مطرح کرده اند و گفته اند آیا این اخبار که در آنها گفته شده پشت سر آنها نماز بخوانید مربوط به جایی است که مندوحه نباشد یعنی چاره ای نباشد و یا اینکه حتی در صورت وجود مندوحه هم باز می توان پشت سر آنها نماز خواند ؟ خوب این بحث را صاحب جواهر در ص ۲۳۸ از جلد دوم جواهر مطرح کرده اند و فرموده اند : « حیث قال و هل یشرط فی التقیة عدم المندوحة أولاً و جهان والقولان ، اختار اولهما فی المدارک لإنتفاء الضرر مع وجودها (أی المندوحة) فیزول المقتضى ، و اختار ثانيهما المحقق الثاني و هو المنقول عن الشهدین و اختار الطباطبایی حیث قال ؛ و فی اشتراط عدم المندوحة قول ، ولكن لا أرى تصحيحه لإطلاق ما دلَّ علی الأمر بها ... إلى آخر » خلاصه صاحب جواهر می فرمایند که اقوی این است که عدم المندوحة شرط نیست و همچنین حضرت امام رضوان الله علیه و